

تامل و نقدی بر مطالعات حقوق بشر

دکتر مهدی ذاکریان*

چکیده

حقوق بشر زمانی به درستی در عرصه عمل پیاده می‌شود که مطالعات آن دقیق باشد. به عبارتی برای ضمانت و ترویج حقوق بشر نیازمند مطالعات و پژوهش‌های دقیق در این حوزه حقوقی-سیاسی هستیم. نگارنده بر این باور است که اصحاب دانش و یاران خرد می‌توانند در نقد و تصحیح مطالعات حقوق بشر موثر و کارآمد باشند. به همین دلیل در این مقاله با تکیه بر اندیشمندان و نخبه گان ابزاری در تلاش برای نقد مطالعات حقوق بشری هستیم. بدین منظور مطالعات حقوق بشر در جامعه ایرانی و در دانشگاه‌های ما مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این زمینه رشته حقوق بشر و سر فصل‌های آن به علاوه انگیزه‌های دست اندرکاران آموزش و پژوهش حقوق بشر در کنار نظام آموزش عالی مورد نقد جدی واقع می‌شوند. فرضیه مورد آزمون در این پژوهش بر پایه ساختار شکنی دیوان سالاری وزارت علوم و دانشگاه قرار دارد. گذار از معیارهای بروکراتیک به معیارهای دانش محوری، تعامل اصحاب اندیشه و یاران خرد، توجه به اثر گذاری هر اثر علمی و ارج نهادن به تفکر حل المسائلی که توان بازگشایی گره‌های بومی و جهانی را داشته باشند، در پی یک هم اندیشی فراگیر امکان پذیر است.

کلید واژگان: رشته حقوق بشر، روش‌های آموزش، ایران، نقد، روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل.

* دکتر مهدی ذاکریان، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات است. (mzakerian@yahoo.com)

تأمل و نقدی بر مطالعات حقوق بشر

مهدی ذاکریان*

دیباچه

گفتمان حقوق بشر هنگامی به بلوغ می‌رسد که زیر تیغ نقد، جراحی و اصلاح شود. به باور نگارنده همین نقد گفتمان حقوق بشر در کشور بخشی از مطالعات حقوق بشر محسوب می‌شود. چرا که سخن گفتن از نقد و گفتمان، مطالعه و پژوهش را در پی دارد. برای مطالعه به شدت نیازمند اندیشه‌ایم. برای نقد هم مراقبت لازم است. لذا شایسته است تا با دو جنبه اندیشه و مراقبت به بررسی مطالعات حقوق بشر پرداخت.

بایسته است یادآوری کنیم که اصحاب دانش و یاران خرد بر دو مسند قرار دارند، اولی تنها می‌اندیشد و دومی اندیشه را در آغوش می‌گیرد و آن را همانند نوزادی، مراقبت و تربیت می‌کند تا در بستر خانواده، دوستان، جامعه، محیط و در تقابل با اندیشه‌های دیگر صیقل خورد. همه تلاش براین امر قرار دارد تا گره‌های ناگشوده جامعه را بگشایند. حقا که

* دکتر مهدی ذاکریان، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات است.
mzakerian@yahoo.com

انتظار از نقد حقوق بشر نیز جز این نباید باشد که دانشمندان آن و یاران آن دست در دست هم بدان پردازند و گره‌های آن را بگشایند. در جامعه ایرانی نقد حقوق بشر در اساس خویش دشوار است. چون جامعه‌ای که یک سر سودای حقوق بشر داشته و یک سر سودای تعهد به دیانت در آن نقد مطالعات حقوق بشر سخت می‌شود. به همین روی اصحاب دانش و یاران خرد باید بکوشند تا گره‌های جامعه‌ای را بگشایند که داعیه توامان‌سالاری و ایرانیت را دارد. به رغم این نیاز مبرم؛ اماهایی پیش روی قرار دارد: آغشته شدن نیاز با سیاست، درگیر شدن اصحاب اندیشه با معیشت، توهم همدستی یاران خرد با بیگانه و میدان گرفتن دورویان و منافقان. این مولفه‌ها آنچنان دانش پژوهی را در محاق و کنج بی‌مهری قرار می‌دهند که حتی گفت و گوی درباره اندیشه تازه و بدتر اینکه یاری آن از گناهان بزرگی شمرده می‌شوند که مستحق توبه نصحند؟!

باری به هر جهت نباید همه گره‌ها و ناکامی‌ها را بر کتف دیگری گذارد. ما نیز چه از اصحاب اندیشه و چه از یاران خرد بی‌گناه نیستیم. آنگاه که مجالی فراهم می‌آید به بهره آن بر نفس خویش می‌اندیشیم و ملتی را از فرصتی محروم می‌سازیم. اینگونه است که سرزمین ما هیچگاه در سی و هشت سال گذشته در اندیشه صیقل دانش و تولید فکر در حوزه علوم انسانی نبود. به راستی که این دانش در بسیاری از دانشگاه‌های ما ترجمه نازیبای متون باختر نشینان است تا دستاورد اصحاب دانش و یاران خرد. دانشگاه ما تنها در دو مقطع از فرصت تاثیر و تاثر بهره مند شد و نه بیش. یکی در زمان پیروز انقلاب اسلامی و دیگری در زمان پیروزی جامعه مدنی در سال ۱۳۷۶. نگارنده در مقام نقدی بر مطالعات حقوق بشر تلاش دارد تا به دور از هیجانات سیاسی و تنها بر پایه تجربه و مطالعات خویش در این حوزه به بررسی رشته حقوق بشر و ناکارآمدی‌های آن در جامعه دانشگاهی ما پردازد.^۱ پیشاپیش نیز گفتمان نقد همکاران و یاران خرد را بر چشم می‌نهم و فرصتی برای اصلاح خویش می‌خوانم. مفروض نویسنده در این پژوهش وابستگی مطالعات حقوق بشری اصحاب دانش به یافته‌های بیرونی و ستیز یاران خرد با اصحاب آن است. آنچه که دغدغه و پرسش کلیدی این پژوهش است اینکه چگونه می‌توان اصحاب اندیشه را به آفرینش ایده‌های نو و تازه با قابلیت ارایه جهانی در حوزه حقوق بشر سوق داد. چگونه

می‌شود یاران خرد را به مدیریت درست و بهینه این اندیشه‌ها رهنمون ساخت؟ فرضیه مورد آزمون در این پژوهش بر پایه ساختار شکنی دیوان سالاری وزارت علوم و دانشگاه قرار دارد. گذار از معیارهای بروکراتیک به معیارهای دانش محوری، تعامل اصحاب اندیشه و یاران خرد، توجه به اثر گذاری^۲ هر اثر علمی در جامعه ایرانی و اسلامی، ارج نهادن تفکر حل المسائلی که توان بازگشایی گره‌های بومی و جهانی را داشته باشند. همه این امور در پی یک هم اندیشی فراگیر امکان پذیر است که بدان خواهیم پرداخت.

در این حوزه بهره‌گیری ناخواسته از منابع باختر نشینان، الزامی است.^۳ برای فهم کنونی مطالعات حقوق بشر، رویه کارآمد آنها در گره گشایی‌های جهانی مورد نیاز است. البته در این راستا نظر آنها و نیز اینکه چگونه ما در منابع آنها باقی مانده‌ایم مورد نقد جدی قرار می‌گیرد. نقد بر ایستایی اصحاب اندیشه و ناتوانی یاران خرد در پشتیبانی از مطالعات صحیح حقوق بشری هم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تاثیر و تاثیر دانشگاه

دانشگاه بی‌تاثیر از جامعه نیست. حال آنکه این تاثیر می‌تولید تا اصحاب اندیشه در دانشگاه، جامعه را به تحول و دگرگونی وادارند. دانشگاه در دو مقطع زمانی به صورتی شفاف این گونه عمل کرد. نخست در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و نقش بارزی که دانشگاه در آن داشت. این گونه بود که اصحاب اندیشه به انقلاب اسلامی و جنبش مردمی معنایی علمی بخشیدند و تعاریفی دیگر از سامان سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی پدید آمد. با این همه، حقوق مدنی و سیاسی به دلیل چانه‌زنی‌های یاران خرد با مقامات سیاسی^۴ همواره چه در آغاز، چه در جریان و چه پس از انقلاب اسلامی از میدان فراخی برای تولید، نقد و باز آفرینی برخوردار نبود. دومین مقطعی که دانشگاه جامعه را به تحول و دگرگونی واداشت تا هم، مسیر اندیشیدن و هم، راه زندگی را بر پایه پیوند دانش با خواسته‌های اسلامی و ایرانی دنبال کند در خرداد ۷۶ بود. از دل این پیوند مفاهیم تازه‌ای در جامعه متولد شدند: جامعه مدنی، تنش زدایی، مدارا، گفت و گو و احترام متقابل. با این همه این بار نوبت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود تا در کنار حقوق مدنی و سیاسی مورد هجمه

قرار گیرند. بسیاری از شهروندان ایرانی با بیکاری دست و پنجه نرم کردند، دیگران هم در وضعیت پیمانی، شرکتی، قراردادی، کار معین و مانند اینها بودند. وانگهی وضعیت حقوق مدنی و سیاسی نیز بهتر از این نبود. مقامات سیاسی به شدت از مدیریت جامعه در ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی در مانده بودند و در این مسیر برای بقای خود بر قدرت همواره از اصحاب اندیشه و یاران خرد هزینه کردند. اینگونه بود که جوانه‌های تولید فکر در حوزه علوم انسانی و حقوق بشر به سرعت خشکید.

در واقع ناهماهنگی مقامات سیاسی، یاران خرد و اصحاب اندیشه با یکدیگر، تاثیر و تاثر دانشگاه را در معرض آسیب قرار داد. این موضوع میدان را برای آنها که نه ایمانی به منافع ملی داشتند و نه اعتقادی به نظام بلکه تنها مترجمین صرف متون دهه‌های جنگ سرد بودند گشود. آنها ماشین‌های تدریس بودند که نتوانستند خود را با علوم روز و دانش بومی تطبیق دهند. مقامات سیاسی خواسته بودند تا اجر و پاداش دانشگاهیان را بیفزایند ولی در مقابل، تنها جمعی بقا یافتند که با محافظه کاری به تدریس دست نوشته‌های کهنه‌ای می‌پرداختند که در سالهای آغاز تدریس خود از روی آن درس می‌دادند. رتبه گذاری‌های علمی - ترویجی و نیز علمی - پژوهشی از سوی مقامات سیاسی و جمعی از به اصطلاح یاران خرد بر مجلات و آنگاه درخواست مقالاتی اس‌ای^۵ کار را به جایی کشاند که همه (اگر نگوئیم همه و همه بلکه همه) دانشگاهیان برای تفاخر به نایل شدن به دانشجویی و استادی بروکراتیک با یکدیگر مسابقه گذاشتند. در این مسابقه هر که بیشتر مقاله علمی - پژوهشی و یا مقاله‌ای اس‌ای داشت برنده بود و البته اگر ارتباط خوبی هم با برخی اعضای کمیته ارتقا. اینگونه بود که مجلات فاخری مانند اطلاعات سیاسی-اقتصادی، گفتمان و حقوق بشر پژمرده شدند و سطح علمی مقالات مجلات کشور در حوزه حقوق و علوم سیاسی به ویژه از جنس علمی - ترویجی و علمی - پژوهشی به شدت تنزل یافت. در واقع تاثیر و تاثر دانشگاه جنس خود را به معاش و ارتقای اداری و سلسله مراتب مصنوعی تغییر داد. اینجا بود که علوم انسانی و حقوق بشر به جای اینکه در خدمت انسان و بشر باشند به خدمت قشر خاصی درآمدند.

از دل این اتفاق هیچگاه اندیشه تازه و نیز دل سوزی برای نظام و نگرانی برای منافع

ملی پدید نمی‌آید. به قول آن استاد بزرگ دکتر طباطبایی به راستی باید دانشگاه و جامعه دانشگاهی و به ویژه وزارت علوم را محاکمه نمود و به باور من نه علوم انسانی و نه حقوق بشر را. اصحاب اندیشه، یاران خرد و مقامات سیاسی به اجماع رسیده بودند که باید این گونه به پیش رفت و وضع این گونه شد که به قول دکتر طباطبایی اندیشه در بیرون دانشگاه تولید می‌شد نه در درون دانشگاه. به همین روی شماری از کاندیداهای دکترای تخصصی در حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل بیش از آنکه نگران آزادی بیان، حقوق مدنی و سیاسی، منافع ملی و ارتقای کشور باشند نگران لج و لجاجت استاد و دانشجو، امتحان جامع، ارتباط خوب با ممتحنین، رساله با آنکه کمتر آزار دهد در کنار شرایط سیاسی و مانند اینها شدند. اینگونه بود که بسیاری از دانشجویان خوب ما ازاریه یک کار جدی آسیب می‌دیدند.

از بستر این رویدادها دو لبه یک قیچی پدید آمد: نخست گروهی که ادعای مدرنیته دارند اما از علوم جدید تنها به سرفصل‌های دهه ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم بسنده کرده‌اند. دوم مقامات سیاسی تازه به دوران رسیده جویای مدرک، که بقای هر یک از آنها منوط به دیگری بود. آنها قیچی جهلی بودند که مانع هرگونه پیشرفت، رشد علمی و نمو، ابتکار و ایده‌های بدیع در دانشگاه بودند. آنها در واقع عامل اصلی عدم ورود نیروهای مبتکر و خلاق به دانشگاه بودند. ورود هر نیروی جدید به دانشگاه مستلزم وفاداری و برادری مداوم با این قیچی بی‌رحم بود. نتیجه واقعه، مرگ علوم انسانی و رشته‌های زیر مجموعه آن مانند حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بود. تاثیر و تاثیر دانشگاه جای خود را به تاثیر و تاثیر ارتباطات داد.

رشته حقوق بشر

راستی چرا ما باید رشته حقوق بشر را در دانشگاه تاسیس می‌کردیم؟ آیا دانشگاه و دانشگاهیان ما خود به حقوق دیگران چه حقوق مدنی و سیاسی و چه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی احترام می‌گذاشتند؟ چرا دانشگاه خواهان آموزش حقوق بشر به جوانان این مرز و بوم بود؟ آیا دانشگاه به یک بلوغ فکری و هویت مستقل ایرانی اسلامی دست یافته بود که وارد حوزه آموزش این رشته شد؟

در واقع ما از آغاز خطا کردیم زیرا خود را نساخته برای دیگران تدبیر می‌کردیم. خیلی شفاف باید گفت که به جز دانشگاه مفید قم و آن هم تنها در سال‌های آغاز آن بقیه دانشگاه‌ها دستاوردهای مهمی نداشتند. دانشگاه مفید با دانشجویانی که طلبه بودند گام‌های مثبتی در راه اندازی رشته حقوق بشر داشت حال آنکه این امر در دیگر دانشگاه‌ها نتیجه موثری نداشت. تفاوت دانشگاه مفید و یا دانشگاه امام صادق(ع) با دیگر دانشگاه‌ها در این است که آنها دارای هویت شفاف و بارزی هستند: دفاع از دین مبین اسلام با بهره‌گیری از منابع روز و دانش پیشرفته. اگر دانشگاه امام صادق رشته حقوق بشر را راه اندازی می‌کرد به دنبال شناخت و نقد آن می‌بود نه ترجمه صرف و نه تعریف و تبلیغ آن. ولی بنگریم به سرفصل‌ها و عناوین کارشناسی ارشد حقوق بشر در دانشگاه‌ها: این تیتراها چیزی جز سرفصل‌های دانشگاه‌های غربی آن هم در آغاز دهه نود قرن بیستم بیش نیستند که امروزه در آمریکا کهنه شده‌اند.^۶ در حالی که ما سرمایه‌های بزرگ ایرانی و اسلامی در حوزه حقوق بشر داریم که در دنیای امروز ما ارایه آنها جذابیت خاصی دارند، نگاه ما به سرفصل‌های کهنه باختر نشینان بود. وانگهی، اگر هم مقامات سیاسی به هر انگیزه‌ای به تاسیس یا گسترش این رشته بتازند آن را به حساب دشمنی صرف آنها با حقوق بشر می‌گذاریم تا مبادا کرکره دکان ما پایین بیاید. حال آنکه این کرکره را ما خودمان مدت‌ها پیش پایین کشیدیم. چون نه قربانیان حقوق بشر از این دکان بهره‌ای بردند و نه به گسترش ادبیات حقوق بشر در کشور انجامید. بدتر اینکه فعالان حقوق بشری بین‌المللی نیز از دل آن برون نیامدند. هیچ یک از آنها هم نه تنها توان نقد خودمان، بلکه توان نقد دیگران را هم نداشتند. این با فرض این است که رشته حقوق بشر را با استاندارد مثلا دانشگاهی آن تصور کنیم. ولی روی بدتر این سکه، نبود ارتباط این رشته با یافته‌های ایرانی و بومی است. نه از اندیشه حقوق بشر ایرانی نه از حقوق بشر اسلامی، هیچ یک از اینها در دانشگاه ما و در رشته حقوق بشر تولید نشدند. بلکه این بار هم در خارج از دانشگاه بود که پیوندهای اسلامی شماری از دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه با حقوق بشر، کورسویی از امید به تولید در این رشته را پدید آورد و در مجامع بین‌المللی و دانشگاه‌های باختر زمین جذابیت فراوان داشت و دارد.

دانشگاه ما در این زمینه نتوانست پیشگام باشد، اگر چه در دانشگاه زحمات و درخشش شماری از استادان این رشته ستودنی است. ولی آن شمار معدود، درگیر سیستمی بودند که آموزش و پژوهش رشته حقوق بشر را در مسیر غیر بومی آن قرار می‌داد. نتیجه آن نبود تولید اندیشه و فکر تازه و قابل ارایه در جامعه بین‌المللی بود. به این چالش، اضافه کنیم آن قیچی بی‌رحم جهالت را که دانشگاه را از ایده‌های خلاق محروم می‌کرد. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان دهنده به بن بست رسیدن تلاش‌های دانشگاه در این زمینه بود. در عرصه دانشگاه، استاد بزرگ و همکار عزیز ما دکتر امیر ارجمند مجله حقوق بشر را راه اندازی کرد که به سرعت خشکید. چرا؟ مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه تهران به رغم آغاز درخشان خود در طی مسیر پژمرد و قس علیهذا. آن قیچی بیرحم نیز در شماری از دانشگاه‌ها بر شماری از نیروهای خلاق و مبتکر تازید. این گونه بود که دانشگاه ما نتوانست یا نخواست و یا نمی‌شد که فکر، مقاله و اندیشه تازه‌ای ارایه کند تا آن مجله زنده بماند، آن مرکز بدرخشد و نیروهای خلاق و وطن پرست به دانشگاه راه یابند. نبود حمایت مالی و درگیری اداری و قصه چاپ و نشر و مسایل سیاسی را هم اضافه کنیم. همه اینها دست به دست هم می‌داد تا همین رشته حقوق بشر کهنه و بی‌مایه از علوم اسلامی و دانش روز برای بقای خود بجنگد و با دلسوزی‌های شماری از استادان خوب این رشته چراغ خود را روشن نگاه دارد. وانگهی، بی‌مهری برخی از مقامات سیاسی به استادان مسلم این رشته را هم نباید از یاد برد. همکاران خوب من که از شهرت علمی حقوق بشری در کانادا، آمریکا، فرانسه، ایرلند و البته در خود کشور برخوردار بودند، صابون بی‌مهری حکومت بر تن بسیاری از آنها مالیده شد. استادان خوب دانشگاه شهید بهشتی، علامه، تهران، آزاد اسلامی و مانند اینها از این بی‌مهری بی‌نصیب نماندند. آنها که شهرت علمی و توان پژوهشی شان حتی در باختر زمین نیز شنیده می‌شد و به ویژه طیف وطن پرست و متعهد به کشور به جای آنکه در کانون باشند درگیر رفت و آمدهای حاشیه‌ای و ناخواسته‌ای شده بودند که برای آنها ایجاد شده بود. این شد که رشته حقوق بشر نوپای ما به هیچ کاری نیامد حتی دفاع از خودش.

شیوه و محتوای رشته حقوق بشر

بسیاری از باختر نشینان بر این باورند که نمی‌توان از حقوق بشر اسلامی سخن گفت. به باور آنها حقوق بشر، جنسیت اسلامی و مسیحی و بودایی ندارد. حقوق بشر، حقوق بشر است برای همه، چه مسلمان، چه مسیحی و چه یهودی. البته آنها از یاد می‌برند که آمریکایی‌ها با بهره‌گیری از تئوری استثنا گرایی به طور نانوخته حقوق بشر آمریکایی را اختراع کرده‌اند و هر جا که با استانداردهای بین‌المللی در تعارض قرار می‌گیرند استناد به تئوری استثنا گرایی آمریکایی می‌کنند. بر پایه نظریه استثنا گرایی که بسط آن مجال دیگری می‌طلبد به طور اجمال باید گفت که به ادعای آنها، آمریکا در برخی زمینه‌های حقوق بشری از دیگران پیشتر و جلوتر است. همچنین آمریکا به خاطر کامیابی‌های حقوق بشری داخلی خویش مستثنای از دیگران و نیز از کنوانسیون‌های حقوق بشری مستثنی است. به همین روی آمریکا مشمول آن استانداردها نمی‌شود و در هنگام تعارض با استانداردهای بین‌المللی، موضوع آمریکا از آن مستثنی می‌شود. به هر روی در کنار این رویه آمریکایی، چرا ما باید از آرایه دیدگاه بومی خود محروم بمانیم؟ این پرسشی است که نخست باید از طراحان برنامه درسی رشته حقوق بشر داشت و آنگاه از بیگانگان پرسید. به باور نگارنده، مسلمانان و ایرانیان نیز ضمن اینکه استانداردهای بین‌المللی و فراگیر حقوق بشر همانند منع شکنجه، ممنوعیت برده داری، آزادی بیان، دستگاه قضایی مستقل و قضات شجاع، عدم بازداشت به لحاظ تعهد حقوقی و مانند اینها را می‌پذیرند، می‌توانند در زمینه‌هایی خود را برتر و مستثنی بدانند. این زمینه‌ها و استثناها باید در محتوای رشته حقوق بشر در دانشگاه‌های ما پیش‌بینی می‌شد که نشد. یا دست کم باید حاصل و دستاورد رشته حقوق بشر در دانشگاه‌های ما به محتوای ایرانی - اسلامی می‌انجامید که این‌گونه نشد. محتوای رشته حقوق بشر در دانشگاه ما تنها یک سلسله دروس تئوریک و فلسفی است. حتی موازین سازمان مللی حقوق بشر فقط در حد تئوری و کلاس محوری است. رشته حقوق بشر باید از محتوای سه گانه برخوردار می‌شد: جهانی، منطقه‌ای و ایرانی. آنگاه نوع کلاس‌ها به لحاظ آموزشی به سه دسته تقسیم می‌شد:^۷

الف) درس و سمینار

ب) مطالعات کلینیکی و پرونده پژوهی

ج) مدل‌های شبیه سازی

ولی رشته حقوق بشر نوپا و تازه به دوران رسیده چیزی جز کلاس‌های درسی استاد محور نبود و نیست. به راستی آیا از این شیوه و محتوا، تئوری جدید یا مکتب نوین حقوق بشری ظهور می‌کند؟ یا حتی یکی و تنها یکی از قربانیان حقوق بشر از ظلم و درماندگی خویش نجات می‌یابد؟ یا باید همواره گدایی علمی متون غربی‌ها و یافته‌های باختر نشینان را داشت.^۸ و البته قربانیان نقض حقوق بشر را هم باید به دست فراموشی سپرد. تجربه ۱۵ ساله راه اندازی رشته حقوق بشر در دانشگاه‌های ما چیزی جز کارخانه تدریس برای شماری از استادان و تولید فارغ التحصیلان جویای کار نبوده است. برخی از آنها نه محتوای نوبی ارایه کردند نه به محتوای تازه‌ای رسیدند و نه شیوه آموزش و پژوهش متفاوتی به کار گرفتند. حتی به لحاظ عملیاتی و آشنایی با سازوکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر هم دانش پژوهان آن بعضاً ناتوان بوده‌اند. این است که تصحیح محتوای این رشته (و نه توقف آن) را از یک زاویه، باید به فال نیک گرفت و در این راستا به تامل و اندیشه پرداخت.

دست‌آورد

نباید به موضوع بازنگری رشته حقوق بشر به صورت سلبی نگاه کرد. اکنون فرصت از آن ماست. حتی اگر این خواست احتمالی وزارت علوم محل نقد و بحث باشد. به باور شماری از همکاران، یک خواسته مبتنی بر تحدید و بی‌مهری به علوم انسانی و در راس آن حقوق بشر وجود دارد. ما باید آن محدود سازی را به فرصت تبدیل کرده و رشته حقوق بشر را در یک هم اندیشی بزرگ باز آفرینی کنیم. این هم اندیشی چندین مرحله و چندین شرط دارد که باید به همه آنها به دقت پرداخت.^۹

نخست، هم اندیشی استادان بارز این رشته در دانشگاه با صاحب‌نظران حوزوی متخصص در این رشته، بسیار ضروری است. دوم اینکه همین هم اندیشی، با استادان ایرانی این رشته در خارج از کشور و نیز استادان مسلمان و یا استادان متخصص در مسایل حقوق بشر در کشورهای اسلامی ضروری است. نگاهی به متون این رشته در داخل و خارج لیست گسترده‌ای را پیش روی ما قرار می‌دهد. سوم، نقش انجمن‌های علمی، مراکز پژوهشی، سازمان‌های مردم نهاد، مجلات تخصصی و دانشکده‌های حقوق، علوم سیاسی و روابط

بین‌الملل است. این به عهده اساتید شناخته شده روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و سازمان ملل است که با یاری دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، علامه، تهران و غیره به تامل در این موضوع پردازند. در این راه آنها باید با دانشگاه خوب دنیا هم در ارتباط باشند. چهارم، در این راه، ممکن است این هم اندیشی دچار همان دور باطل اصحاب اندیشه، یاران خرد و مقامات سیاسی شود، اگر از تولید بیرون دانشگاه بهره‌مند نشود. در این زمینه شماری از فعالان حقوق بشر خارج از دانشگاه، کتب و مقالات ارزنده‌ای تولید کرده‌اند که افق‌های تازه‌ای را می‌گشاید. برای بهره‌گیری از آنها اتفاقاً خواست وزارت علوم باید مداخله در این زمینه باشد و در نخستین اقدام، آن قیچی بی‌رحم جهالت را که دو تیغ آن مدعیان مدرنیته و مقامات سیاسی بی‌ریشه‌اند بر زمین بکوبد. پنجم موضوع احترام و اخلاق حرفه‌ای است. در این راه، بهره‌گیری از همه دیدگاه‌ها و نیروهای علمی مهم است و مهمتر اینکه همه در یک ترازو قرار داشته باشند و آن ترازوی احترام است. شناخت نیروهای علمی برای بهره‌گیری در دانشگاه با حذف شماری از سیاستگزاری‌های غلط امکان‌پذیر است. پرداخت مالی برای رساله‌های دکتری و فوق لیسانس، پول دادن برای نگارش مقاله و مانند اینها روحیه علمی را می‌خشکاند. کرامت انسانی در دانشگاه با پول تامین نمی‌شود، اگر چه فراغت و معاش تضمین شده هم مقدمه‌ای برای تفکر است. ششمین اصل برای این هم اندیشی، عدم تکفیر یکدیگر و تعامل برای ارتقای دانش مفید و به روز است. آزادی بیان و اندیشه را باید ستود و پاس نهاد. نهایت اینکه این هم اندیشی بزرگ علمی برای بازآفرینی و بازسازی رشته حقوق بشر در دانشگاه یک شرط بنیادی هم دارد و آن چیزی جز دل سوزی و وطن پرستی و ایمان به باورهای علمی و دینی نیست. آنگاه شاید رشته حقوق بشری داشت که با جریانهای سیاسی متولد نشود و با جریانهای سیاسی کشور نمیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیشتر مطالعات نگارنده درباره حقوق بشر در کتاب زیر خلاصه و گردآوری شده‌اند، مهدی ذاکریان، همه حقوق بشر برای همه، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۲. Impact Factor
۳. در این باره بنگرید به
Robert W. Cox, "The Point Is not Just to Explain the World but to Change It," in Christian Reus-Smit, Duncan S. S. (eds.), *The Oxford Handbook of International Relations*, New York: Oxford University Press, 2008, pp. 84-93.
۴. نویسندگان بر این باور است که سه دسته در حوزه علوم انسانی در ایران اثر گذارند: نخست، اصحاب اندیشه به مثابه خالقان فکر، دوم، یاران خرد که شمار محدودی از شایستگان دانشگاهی‌اند که گاه بر مسند قدرت قرار دارند و گاه بدان نزدیکند و همواره از اندیشه پاسداری می‌کنند و دسته سوم مقامات سیاسی‌اند که بر پایه تضاد و علل و عوامل سیاسی به قدرت رسیده‌اند.
۵. ISI or Institute for Scientific Information and so Thompson Indexing and abstracting. بسیاری از آنهایی که دم از آی اس آی می‌زنند حتی نمی‌دانند که چیست و چگونه عمل می‌کند. ضمن اینکه مایه تأسف است که یک موسسه در آمریکا باید معیار محک‌گذاری مقالات علمی ما در ایران باشد. حال آنکه می‌شد با راهکارهای دیگری میزان اثرگذاری یک مقاله در کشور را یافت
۶. در باره این موضوع نوشتار زیر ارزشمند است:
Michael Byers, "International Law," in Christian Reus-Smit et al., *Ibid*, pp. 612-632.
۷. مهدی ذاکریان، آموزش‌های نو حقوق و روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات تیسرا، ۱۳۹۱، ص ۲۲-۳۳.
۸. بنگرید به بحث ارزنده همکار و دوست ارجمندم که بسیار آموزنده است:
سید حسین سیف زاده، "روابط بین‌الملل میان رشته‌ای، نظریه بن فکنی رندانه و استراتژی جهان وطن‌گرایی میهنی"، در: مهدی ذاکریان، تعاملات میان رشته‌ای روابط بین‌الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۴، ص ص ۱۴۷-۱۹۸.
۹. در این قسمت بحث استراتژی و آینده از اثر زیر نفوذ فراوانی بر دیدگاه نگارنده داشت:
Colin S. Gray, *The Future of Strategy*, Malden: Polity Press, 2015. Pp 98-106.